

تبیین مبانی فلسفی روش تدریس سقراطی؛ راهبردی در بهبود فرایند یاددهی - یادگیری مدارس

رضا محمدی چابکی^{۱*}، مهدی سبحانی نژاد^۲، نجمه احمدآبادی آرانی^۳ و زهره عسگری^۴

۱. استادیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

۲. دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۳. دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران.

۴. کارشناس ارشد تاریخ و فلسفه آموزش و پرورش دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

چکیده

هدف پژوهش، تبیین مبانی فلسفی روش تدریس سقراطی به منظور ارائه راهبردی جهت بهبود فرایند یاددهی - یادگیری در مدارس، بوده است. از دو روش پژوهش کیفی شامل؛ تحلیل مفهومی و کاوشگری فلسفی انتقادی، استفاده شده است. ابتدا به تحلیل مبانی فلسفی روش تدریس سقراطی پرداخته شد. در ادامه نحوه کاربست این روش در مدارس همراه با نقدهایی در این زمینه جهت کاربست آن بحث گردید. یافته‌ها دلالت بر آن دارد که سقراط یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان مغرب زمین با روش گفتگویی معروف خود، تحول بزرگی در تاریخ اندیشه بشر ایجاد کرده است. روش تدریس سقراطی می‌تواند؛ الگویی برای ترغیب شاگردان به پژوهش مشترک بوده و در تقویت مهارت‌های تفکر انتقادی و نیز فرایند کسب عادات لازم برای مشارکت در جامعه، به دانش‌آموزان کمک دهد. معلمان با به‌کارگیری روش سقراطی و نیز طرح سوال‌های مناسب، می‌توانند دانش‌آموزان را به بررسی استدلال‌های خود و دیگران فراخوانده تا کاستی‌های منطقی باورها و افکار گوناگون را دریابند. به‌کارگیری چنین روشی در عین این‌که به انتخاب عاقلانه ارزش‌ها منتهی می‌گردد، موجبات رشد تفکر منطقی در شاگردان را نیز فراهم می‌سازد.

نشریه علمی

پژوهش‌های آموزش و یادگیری

دوره ۱۵، شماره ۲، پیاپی ۲۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۷
صص: ۸۷-۱۰۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۳۰

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۱

مقاله پژوهشی

Journal of

Training & Learning Researches

Vol. 15, No. 2, Serial 28

Autumn & Winter
2018-2019

pp.: 87-100

کلیدواژه‌ها: سقراط، دیالکتیک، تدریس، سقراطی، گفتگو، روش تدریس.

*Email: mrahy@gmail.com

مقدمه

سقراط از بزرگترین اندیشمندان مغرب زمین است که از او با عنوان «پدر فلسفه» یاد می‌کنند. حکمای ایرانی نیز ارزش و احترام زیادی برای شخصیت و اندیشه‌های سقراط قائل هستند؛ تا جایی که او را با عناوینی همچون «حکیم الهی»، «حکیم حکما» و «استوانه حکمت» مورد تعظیم و تکریم قرار داده‌اند [۱]. او در سال ۴۷۰ قبل از میلاد در آتن به دنیا آمد. پدرش سنگتراش و مادرش ماما بود. در آغاز زندگی، حرفه پدر را دنبال کرد ولی بزودی از آن دست کشید و به تحصیل روی آورد. پس از آشنایی با اندیشه‌های فیلسوفان طبیعت و شاعران و همچنین روش سوفیست‌ها، از آنجا که از هیچ‌یک خشنود نگردید، به تأمل پرداخت و از هنگامی که راه خود را بازشناخت همه زندگانی خویش را در راه بیدار کردن انسان‌ها نهاد و آنان را به جستجوی دانش و فضیلت برانگیخت و سرانجام در سال ۳۹۹ قبل از میلاد به نهمت بی‌دینی و گمراه نمودن جوانان به مرگ محکوم و کشته شد [۲]. آرای فلسفی و اخلاقی سقراط سرمنشأ بحث‌های بسیاری در طول تاریخ فلسفه شده و نحوه سلوکش در زندگی شخصی و جمعی و حتی چگونگی مرگش زبان‌زد و الگوی بسیاری از انسان‌ها گردیده است. سقراط را «فیلسوف گفتگو» نیز می‌خوانند؛ زیرا او با ابداع روش خاصی که به نام خودش «روش سقراطی» نامیده شده به مبارزه با سوفسطاییان و سودجویان زمان خود برخاسته و به ترویج گفتگوی سالم و رشد دهنده در جامعه خویش پرداخت. سقراط وظیفه خود را کمک به دیگران در فهم و درک صحیح و ناب می‌دانست. او معلمی حقیقی بود که تدریس نمی‌کرد، بلکه به تحقیق و پژوهش دعوت می‌کرد [۳]. او اندیشیدن را می‌آموخت و در این کار توجه کاملی به سطح مخاطب خود داشت. از این‌رو، شیوه تعلیم و تربیت او در طول تاریخ اندیشه‌های تربیتی بسیار مشهور گشته و معلمان بسیاری از روش او در تعلیم و تربیت استفاده می‌کنند.

سقراط فیلسوفی شفاهی بود و از خود نوشته‌ای برجای نگذاشته است؛ چراکه به‌زعم او "تنها چیز ارزشمند عبارت است از مبادله زنده عقاید از طریق سؤال و جواب میان دو نفر در گفتگوی شخص" [۴]. اما اندیشه‌های او از طریق سه مرجع قابل دسترس است، هرچند که تفاوت‌های بسیاری میان آن‌ها وجود دارد. یکی از این مراجع، یادداشت‌های تاریخ‌نگاری به نام گزنفون است. او در کتاب خود «خاطرات سقراطی» به ذکر احوال و افکار سقراط پرداخته، اما گزارش او مورد انتقاد بسیاری قرار گرفته است. مرجع دیگر،

نوشته‌های ارسطو است. هرچند که نقل قول‌های ارسطو از سقراط معتبر است؛ اما اندک بودن آن‌ها ضعف عمده این مرجع است. اما مهم‌ترین مرجع آراء سقراط، شاگرد بزرگش افلاطون است که با انتشار مجموعه «گفتگوهای سقراطی» کمک زیادی به پژوهش‌گران در شناخت سقراط و اندیشه‌هایش کرده است. از آن‌رو که افلاطون خود نیز فیلسوف بوده و مستقیماً در ارتباط با سقراط قرار داشته است، این مرجع قابل اعتمادترین مرجع محسوب می‌شود. بر این اساس، متمایز کردن دیدگاه‌های افلاطون و سقراط، کار بسیار دشواری است. در هم تنیدگی نام سقراط و افلاطون در طول تاریخ فلسفه، یگانه دلیل این دشواری نیست. دلیل اصلی، خصلت شفاهی سقراط است. این خصلت سبب می‌شود نتوانیم آگاهی دقیقی از اندیشه‌ها و روش او پیدا کنیم [۵]. او با آثار افلاطون در آغاز فلسفه قرار گرفته و مثال فلسفه، عین فلسفه و تصویر دوست داشتنی فلسفه است. او معلم فلسفه است [۶]. بنابراین، در این پژوهش از توصیف سقراط-افلاطونی برای اشاره به دیدگاه‌های مورد نظر استفاده می‌شود. پژوهش‌های جدید سقراط‌شناسی از قرن هجدهم آغاز شده و ادوار مختلفی را تا کنون پشت‌سر گذاشته است. در این میان، فیلسوفان بزرگی هم‌چون شلایرماخر، هگل، کی‌یرکگور، نیچه، یاسپرس و حتی فیلسوف پست‌مدرنی هم‌چون دریدا به موضع‌گیری و اظهارنظرات انتقادی قابل توجهی درباره اندیشه و روش او پرداخته‌اند [۷]. پس از چندی حوزه تعلیم و تربیت نیز تحت تأثیر این پژوهش‌ها قرار گرفت. در دوران معاصر، مطالعات لئونارد نلسون^۱ در دهه ۱۹۲۰ آغازگر به‌کارگیری روش سقراطی در شیوه‌های تفکر و یادگیری بود. همچنین، در ادامه این روند، مطالعات محققین آلمانی در دهه ۱۹۵۰ موجب توسعه این شیوه در روش‌های یادگیری و تدریس شد [۸]. این پژوهش‌ها در حال حاضر نیز همچنان ادامه دارد. بنابراین، در این زمینه کتاب‌ها و مقالات بسیاری یافت می‌شود که به اشکال مختلف به کاربردهای این روش در تعلیم و تربیت اشاره دارند. پس از انتشار مجموعه مقالات نلسون [۹] تحت عنوان «روش سقراطی و فلسفه انتقادی»، اخیراً مجموعه مقالات دیگری نیز با ویرایش سرن و نیسر [۸] با عنوان «آذهان جستجوگر: گفتگوی سقراطی در تعلیم و تربیت» منتشر شده است که سعی در بررسی و توسعه دیدگاه‌های نلسون در این زمینه داشته‌اند. به‌زعم ویراستاران این کتاب، روش سقراطی فرصت‌هایی را برای مربیان در پرورش مهارت‌های تفکر انتقادی عقلانی، رشد استقلال یادگیرندگان، و پرورش هوش هیجانی و صفاتی

¹ Leonard Nelson

شهروندی پرداخته است. بر این اساس، پژوهش حاضر در نظر دارد تا با نگاهی به تفکرات بنیادین سقراط و روش او، به بررسی روش سقراطی در تعلیم و تربیت پرداخته و سهمی در افزایش دانش‌های بنیادین در این حوزه معرفتی داشته باشد. بنابراین، در پژوهش حاضر سعی بر آن است تا به تبیین مبانی فلسفی روش تدریس سقراطی به‌عنوان راهبردی در جهت بهبود فرایند یاددهی - یادگیری مدارس پرداخته شود.

سوال‌های پژوهش

- ۱- مبانی فلسفی روش تدریس سقراطی چیست؟
- ۲- نحوه کاربست روش تدریس سقراطی در فرایند یاددهی - یادگیری چگونه است؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر با نظر به سؤال‌های مذکور از نوع کیفی است. از آنجا که هر یک از این پرسش‌ها به جنبه‌ای از پژوهش می‌پردازد، برای نیل به پاسخ، از دو روش استفاده شد. در بخش نخست پژوهش، با استفاده از «تحلیل مفهومی»^۱ به بررسی مبانی فلسفی روش تدریس سقراطی پرداخته شد. به‌طور کلی، هدف از «تحلیل مفهومی» عبارت است از «فهم و بهبود بخشیدن مجموعه مفاهیم یا ساختارهای مفهومی که ما بر حسب آنها تجربه را تفسیر می‌نماییم، مقاصد را بیان می‌داریم، مسایل را ساخت‌بندی می‌کنیم و پژوهش‌ها را به اجرا در می‌آوریم»^۲ [۱۷]. در بخش دوم پژوهش نیز که بررسی نحوه کاربست روش تدریس سقراطی در فرایند یاددهی - یادگیری و نقد آن مدنظر بود، از «کاوشگری فلسفی انتقادی»^۳ استفاده شده است. به‌طور کلی، در این روش به بررسی «برهان‌ها، توجیهات و نقادی سیاست‌ها، شیوه‌های عمل و تحولات و یافته‌های پژوهشی»^۴ [۱۸] پرداخته می‌شود. «جستجوی مبنای منطقی، شیوه‌های استدلال، و ارزش‌های راهنما» چیزی است که «حاکمیت تأمل فلسفی بر عمل» خوانده شده و هنگامی که این تفحص در حوزه تعلیم و تربیت به کار گرفته شود، «کاوشگری فلسفی انتقادی یا نقد تربیتی» نامیده می‌شود [۱۸].

هم‌چون همدلی ایجاد می‌کند. راد^۱ [۱۰] با نگاهی به انتقادات اخیر که به سقراط شده است به بررسی تأثیرات سقراط در تعلیم و تربیت لیبرال معاصر پرداخته و از او دفاع کرده است. به‌زعم او، با نیم‌نگاهی به گفتگوهای کلیدی سقراط می‌توان به بدفهمی منتقدین از ماهیت و هدف روش سقراط پی‌برد. هم‌چنین، اگرچه بسیاری از نقدها از مدارک و شواهد معتبری برای اثبات ادعای خود برخوردارند، اما هسته مرکزی و بادوام سنت سقراطی که در خلال گفتگوهای اصلی او نهفته است، هنوز برای تعلیم و تربیت ارزشمند است. پرسکواس و ویکنز^۲ [۱۱] در مقاله خود با روشی میدانی و با معرفی طبقه‌بندی چهارگانه خود از یادگیرندگان بزرگسال که بر اساس «گفتگوهای سقراطی» با عنوان «منون»، «پروتاگوراس»، «گورگیاس»، و «افلاطون» نام‌گذاری شده بودند، به بررسی ضعف‌ها و قوت‌های روش تدریس سقراطی در آموزش بزرگسالان پرداخته و آن‌را بسیار مفید ارزیابی کردند؛ البته به‌زعم آنان توجه به شخصیت مخاطبین در این زمینه نیز بسیار مهم بوده است. آن‌ها این روش در آموزش بزرگسالان را شامل به‌کارگیری سه فعالیت می‌دانند: طرح سؤالات نظام‌دار، تفکر استقرایی، و صورت‌بندی مفاهیم عام. این تحقیقات در سال‌های اخیر نیز همچنان ادامه داشته و محققان به توسعه روش سقراطی و بهره‌برداری از آن متناسب با شرایط و نیازهای زمان خود اقدام کرده‌اند. به‌عنوان نمونه، لچ^۳ [۱۲] از این روش در آموزش ریاضیات استفاده کرده؛ میچل^۴ [۱۳] با تأکید بر اهمیت روش پرسش و پاسخ در گفتگوهای سقراطی، به بررسی عناصر تربیتی روش سقراطی در قرن بیستم پرداخته؛ بوقوسیان^۵ [۱۴] این روش را در تربیت زندانیان به‌کار برده؛ و مینتز^۶ [۱۵] از کاربرد این روش در تمام مراحل و سطوح تحصیلی، خصوصاً آموزش عالی در دانشکده‌های حقوق، سخن گفته است.

با وجود پژوهش‌های بسیار زیادی که در دیگر کشورهای جهان در این زمینه انجام می‌شود، وضعیت این‌گونه پژوهش‌ها در ایران رضایت‌بخش نبوده و تنها مطالعه مستقلی که در این‌باره یافت شد، پژوهش چناری [۱۶] بود؛ هرچند مطالعات قابل توجهی به اندیشه‌های افلاطون و دیدگاه‌های تربیتی او پرداخته‌اند. چناری در کار خود به بررسی روش تدریس سقراطی به‌عنوان راهبردی اساسی در تربیت

¹ Rud

² Paraskevas & Wickens

³ Lege

⁴ Mitchell

⁵ Boghossian

⁶ Mintz

⁷ Conceptual Analysis

⁸ Critical Philosophical Inquiry

یافته‌ها

۱- بررسی سوال اول پژوهش: مبانی فلسفی روش

تدریس سقراطی

سقراط بخاطر پرسشگری دائمی خود مشهور است. او فیلسوفی یونانی بود که روش پرسش و پاسخ را در آموزش به عنوان ابزاری برای دستیابی به خودشناسی بنیاد نهاد. اما در گفتن معمولی سقراط را با روشش یعنی روش سقراطی می‌شناسند [۱۶]. لذا سقراط را «فیلسوف گفتگو» می‌خوانند؛ زیرا او با ابداع روش خاصی که به نام خودش «روش سقراطی» نامیده شده به مبارزه با سوفسطاییان و سودجویان زمان خود برخاسته و به ترویج گفتگوی سالم و رشد دهنده در جامعه خویش پرداخت. سقراط وظیفه خود را کمک به دیگران در فهم و درک صحیح و ناب می‌دانست. او معلمی حقیقی بود که تدریس نمی‌کرد، بلکه به تحقیق و پژوهش دعوت می‌کرد [۳]. او اندیشیدن را می‌آموخت و در این کار توجه کاملی به سطح مخاطب خود داشت. از این‌رو، شیوه تعلیم و تربیت او در طول تاریخ اندیشه‌های تربیتی بسیار مشهور گشته و معلمان بسیاری از روش او در تعلیم و تربیت استفاده می‌کنند. گفتگوهای سقراط-افلاطونی، آغازگر علم و فلسفه و متافیزیک‌اند؛ هم از نظر موضوع و هم از نظر روش؛ از نظر موضوع، بدین خاطر که به کشف مفهوم کلی رسیدند و از نظر روش، بدین دلیل که امکان و حتی لزوم توجه به بنیاد منطقی را آشکار کردند. با نظر به همین نکته، می‌توان به راز تفاوت‌های شاگردان او و گوناگونی اندیشه‌هایشان پی برد. کار سقراط بیان نظریه و عقیده‌ای نیست، بلکه سنجیدن اندیشه‌های دیگران و آشکار کردن نادرستی بسیاری از عقیده‌های رایج و نادقیق بودن مفهوم‌هایی است که بنا به عادت به کار می‌روند. از این‌رو، سقراط گفتار را به کنار می‌نهد و گفتگو را بر می‌گزیند. از یک‌سو روی سخن او با جمع و گروه و توده نیست، بلکه با فرد است و از سوی دیگر توانایی آن را دارد که با هر کس در هر پایه و مایه‌ای که باشد سخن بگوید. بدین‌سان گفتگوی او نیز با گفتگوی سوفیستی از بنیاد متفاوت است. سوفیست همواره بر سر آن است تا گفته خود را به کرسی بنشانند و بی‌آنکه برآستی پایبند عقیده‌ای باشد در حقیقی شمردن آنچه می‌گوید، هیچ کوششی را فرو نمی‌گذارد. اما سقراط با آنکه به گفته یاسپرس به حقیقت ایمان دارد، هیچگاه عقیده‌ای را رویاروی دیگران نمی‌گذارد، بلکه به سنجش عقیده کسانی که با آنان در گفتگوست برمی‌آید تا با نشان دادن نادرستی آن‌ها به خودشان، آنان را به اندیشیدن و جستجو برانگیزد [۲].

گفتگوهای روزمره سقراطی از الگویی تبعیت می‌کرد که رساله آپولوژی به خوبی آنرا صورت‌بندی می‌کند. والتون^۱ صورت این گفتگوها را این‌گونه به تصویر می‌کشد: "سقراط عقاید افرادی را مورد پرسش قرار می‌داد که خود را خردمند می‌دانستند و بسیاری از افراد می‌پنداشتند که ایشان خردمند هستند. او نیز در دیدگاه‌های متعارف غور کرده آن‌ها را مورد پرسش قرار می‌داد و بارها با استفاده از استدلال منطقی، تناقضات و مشکلات منطقی این دیدگاه‌ها را استخراج کرد. روش او، طرح سلسله‌ای از پرسش‌ها بود به‌طوری که هر پرسشی بر پاسخ پیشین طرف گفتگو بنا شده باشد" [۱۹].

از نظر سقراط، خروج از جهل مرکب و پی بردن به جهل خود قدم نخست و ضروری برای رسیدن به معرفت است. این روش را «ایرونی» گویند که در یونانی به معنای حيله گری است و افلاطون از آن به «طنز سقراطی» تعبیر می‌کند و این همان است که به «دیالکتیک سقراطی» معروف است. آیرونیای سقراطی ... به وجه کلی عبارت است از فرمانموندن به نادانی و میل آموختن از کسی، بر آهنگ آنکه بطلان پنداشت‌های او را به یاری پرسش‌های ماهرانه آشکار سازد. مبنای این روش این بود که به نظر سقراط درون هر انسانی سرچشمه معرفت است و کافی است که زمینه برای ظهور و شکوفایی آن فراهم شود. از اینجا بود که سقراط نقش خود را همچون مامایان کمک به تولد معرفت می‌دانست. با بکارگیری درست عقل، کودک معرفت زاییده می‌شود. از این‌رو، در محاورات سقراط عقل و منطق حاکم است. او احساسات را مداخله نمی‌دهد و از چیزی به خشم یا شوق نمی‌آید [۲۰].

روش پرسشگری سقراط یک هدف مهم داشت و این هدف، همان اثبات اشتباه دیگری پس از استنتاج وی بود. یونانیان برای این عمل، واژه الکنوس^۲ را بکار می‌بردند. سقراط قصد داشت از طریق استنتاج و سپس رد دیدگاه مخاطبان خود، زمینه‌ای فراهم کند تا مخاطبان تشخیص دهند که اعتقاداتشان اشتباه بود و نیاز به بررسی مجدد دارد. در نتیجه سقراط با انجام چنین کاری آنان را از شبکه اعتقادات و باورهای غلطی که در آن قرار داشتند می‌رهانید. نتیجه طبیعی استنتاج، سردرگمی، ابهام و به بن بست رسیدن است. به محض اینکه اشتباه فرد اثبات شد، دیگر نمی‌تواند از آنچه که قبلاً به آن معتقد بوده و اکنون بطلان آن ثابت شد، دفاع کند. سقراط با استنتاج مخاطبان، آنان را به پذیرش جهل و نادانیشان سوق می‌داد و بدین وسیله، آنان را از باورهای غلطشان می‌رهانید. مخاطبان سقراط با از دست

¹ Walton² elenchus

حرکت؛ در اول ثبات و در دومی صیوروت برقرار است. افلاطون قسمت اول را عالم ایده و قسمت دوم را عالم طبیعت می نامد. او معتقد است که هرچه در عالم طبیعت می بینیم، ایده‌ای در عالم بالا دارد و اینها نشانه‌هایی از آن ایده‌ها هستند [۲۳].

انسان توسط دیالکتیک، هستی را در کلیت آن می‌یابد و به شرط نامشروط و ایده مطلق می‌رسد که همه موجودات و اشیا از طریق آن و از مجرای آن هستی و هویتی یافته‌اند. انسان در این مرحله، همه پیوندها و وابستگی همه موجودات را به ایده خیر مشاهده می‌کند و می‌بیند که ایده خیر همچون خورشید معقول بر آن‌ها تابیده و همه موجودات به شرط تابش این آفتاب عالم تاب، بهره‌ای از حقیقت یافته و قوام گرفته‌اند.

۲- معرفت‌شناسی: افلاطون در رساله تئتوس به موضوع اصلی معرفت‌شناسی می‌پردازد و سعی می‌کند تعریفی برای معرفت بیابد. افلاطون به شیوه سقراطی در تضعیف سوفسطائیان و حس‌گرایان نقشی بسزا ایفا می‌کند. او به خوبی معیار درستی معرفت را بیان می‌کند. معرفت از منظر سقراط-افلاطونی شناسایی تصور صحیحی است که با شناخت خصوصیات متمایز توأم باشد [۲۴]. معرفت حقیقی باید به‌دست آمدنی، خطاناپذیر، واقعی و ثابت باشد و هر حالتی از ذهن که نتواند واجد این ویژگی‌ها باشد معرفت حقیقی نیست [۲۵]. از این منظر، معرفت انسان دارای مراحل چهارگانه است:

۱- پندار: در این مرحله، ذهن تجربه حسی را از نمود اشیا می‌گیرد و آن‌را به‌جای واقعیت آن‌ها می‌گذارد.

۲- عقیده: در این مرحله، ذهن با دیدن و مشاهده اشیا سروکار دارد.

۳- استدلال: در این مرحله، فرد از این جهان می‌گذرد و به جریان معقول روی می‌آورد. این سطح مشخصه اندیشیدن اندیشمندان است.

۴- ادراک: در این مرحله، ذهن مستقیماً با ایده یا صور درگیر می‌شود [۲۶].

بر این اساس، حرکت اندیشه از سطح به ژرفا و از نمود به اصل است؛ یعنی سیر معرفتی انسان از جهان دیده شدنی به جهان معنا و بالعکس. از این منظر، تنها از طریق دیالکتیک می‌توان به ذات اشیا رسید و از چیستی عالم پرده برداشت و اوج عالم همان ایده‌های اعلی است و رسیدن به ایده‌ها در واقع رسیدن به حقیقت است [۲۷]. دیالکتیک به نظر افلاطون دو گونه است: دیالکتیک بالارونده که حرکت از

دادن قطعیت اعتقادات قبلی خود، به این نتیجه می‌رسند که باید بررسی را از نو آغاز کنند. وقتی حالت به بن بست رسیدن القا شد عنصر تخریب‌گر روش سقراطی کامل شده است و سقراط و مخاطب وی، هر دو در یک جایگاه یکسان قرار می‌گیرند، یعنی هر دو ادعا می‌کنند که دانش یا حقیقتی را دارا نیستند اما آماده اند در یک جستجوی جمعی برای دستیابی به دانش از طریق گفتگوی بیشتر، وارد شود [۱۶].

بر این اساس، سقراط با استفاده از روش استقراء، یک ویژگی کلی را کشف می‌کرد این روش که به نام‌های دیگری از جمله «دیالکتیک سقراطی»^۱، «تکذیب قیاسی یا سفسطه سقراطی»^۲، یا «استنطاق تخریبی» نیز معروف است، را می‌توان نوعی روش تحقیق فلسفی دانست که در آن بایستی با استفاده از پرسش‌گری مدام به ایجاد چالش در دیدگاه‌ها و مواضع فکری مخاطب پرداخته تا با تهییج تفکر عقلانی به وضوح مفهومی دست یابیم. بر این اساس روش سقراط را می‌توان دارای سه مرحله بدین شرح قلمداد کرد: در مرحله اول عدم صراحت و وضوح ذهن افراد در باب مسائلی که طرح می‌شد آشکار می‌گشت. در مرحله دوم کوشش می‌شد تا مفاهیم در قالب تعاریف روشن جای گیرد و معانی آنها مشخص و معین گردد. در مرحله سوم اهتمام می‌شد تا تعابیر و آثار آن مفاهیم استنباط و استخراج شود [۲۱].

در ادامه مقاله، با توجه به مجموعه آثار سقراط-افلاطونی تلاش شده است تا در مورد مهم‌ترین مبانی فلسفی روش تدریس سقراطی در چهار بخش هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و ارزش‌شناسی و انسان‌شناسی بحث شود:

۱- هستی‌شناسی: برای درک هستی‌شناسی افلاطون لازم است دو مفهوم ایده و دیالکتیک در نظر وی مطرح شود. افلاطون در کتاب جمهوری، از دو عالم دانی و عالی سخن گفته و دیالکتیک را عالی‌ترین دانش‌ها برمی‌شمارد که موضوع آن همان جهان عالی ایده‌ها است و قابلیت‌های دیگر انسان فقط به علت بهره داشتن از آن، خوب و سودمندند. اگر مالک همه جهان باشیم ولی دست ما از خیر تهی باشد، ثروتی نخواهیم داشت و اگر همه دانش‌ها را به‌دست آوریم ولی خوبی و زیبایی به‌مثابه ایده‌های اعلی را نشناسیم، صاحب معرفتی نخواهیم بود [۲۲].

به نظر افلاطون تنها از طریق دیالکتیک می‌توان به ذات اشیا رسید و از چیستی عالم پرده برداشت و اوج عالم همان ایده است و رسیدن به ایده در واقع رسیدن به حقیقت است. افلاطون در هستی‌شناسی خود، دو مرتبه برای جهان قائل است: یکی قلمرو وجود و بودن و دیگری قلمرو شدن و

¹ Socratic Dialectic

² Socratic Elenchus

بی‌حاصل تلقی می‌کردند، فهم مسائل اخلاقی را حتی دشوارتر می‌دیدند و در نهایت به نسبیت اخلاقی رسیدند. اما سقراط از این دشواری به ناامیدی نمی‌رسید. او جستجو برای شناخت را بالاترین فضیلت محسوب می‌کرد. از این رو، به هر گوینده‌ای گوش می‌سپرد تا چیزی بیاموزد [۲۰].

به‌طور کلی، پرسش از ماهیت «سعادت» از جمله مهم‌ترین پرسش‌هایی بود که اندیشه فیلسوفان یونان باستان از جمله سقراط را به خود مشغول داشته بود. در آن دسته از گفتگوهای اولیه موجود در آثار افلاطون که به احتمال زیاد نمایان‌گر اندیشه سقراط هستند، سقراط با بررسی مسائل ارزشی و اخلاقی می‌کوشد تا حد ممکن تبیینی از چیستی فضیلت یا همان زندگی سعادت‌مندانه و نسبت فضیلت با تحقق سعادت را به دست دهد. با توجه به این‌که غایت ارزش (سعادت) در اندیشه سقراط-افلاطونی بر اساس دیالکتیک، حرکت انسان به سوی جهان ایده‌ها است، هر چقدر اراده آدمی او را از بُعد مادی بیشتر جدا کرده و به سوی آن جهان سوق دهد، انسان به ارزش‌ها نزدیک‌تر می‌شود و بالعکس. بنابراین، ارزش‌ها این جهانی نبوده بلکه مربوط به همان جهان ایده‌ها است.

سقراط که از ثروت و تباری والا بهره‌ای نداشت، زبان به سرزنش اهل آتن گشود که چرا ثروت و قدرت را بر فضیلت و معرفت ترجیح داده‌اند و آنقدر که در پی ثروت و شهرت و افتخار بوده‌اند، برای رسیدن به حقیقت نکوشیده‌اند. اگرچه سقراط منکر نیکی ثروت، شهرت و افتخار نیست، اما با صراحت تمام خاطر نشان می‌سازد که آنچه بیش از همه این نیکی‌ها اهمیت دارد چیزی جز فضیلت نیست؛ آن هم به معنای فضیلت اخلاقی که متوجه روح آدمی، کمال آن و به تعبیری بهترین وضعیت ممکن است و اگر سایر امور نیز می‌توانند نیک گردند، نیکی آن‌ها به سبب و به شرط فضیلت است. این گفتار سقراط در واقع بیان‌گر اصل سقراط-افلاطونی انتخاب است که می‌توان آن‌را به تبع ولاستوس^۱، اصل حاکمیت مطلق فضیلت^۲ نامید [۲۸].

سقراط در گفتگو با منو اظهار داشته است: به نظر می‌رسد عدالت یا میانه‌روی یا تقدس یا هر بخش دیگری از فضیلت باید در کسب ثروت حاضر باشد؛ در غیر این صورت، فضیلت نخواهد بود حتی اگر غیر از آن حاصل شود. سقراط ادامه می‌دهد که کسب طلا و نقره برای خودمان یا دیگران، وقتی مبتنی بر عدل نباشد (عدل هم از فضایل است)، شکست است؛ بنابراین عدل از نظر سقراط در شمار فضایل اخلاقی است [۲۹].

کثرت به وحدت است و افلاطون نمونه آن را در رساله مهمانی و در مبحث چگونگی رسیدن به انسان به ایده زیبا آورده است [۲۳] و دیالکتیک فرودآینده که حرکت از وحدت به کثرت است و افلاطون نمونه آن را در کتاب سوفیست و در تعریف سوفیست بیان کرده است [۲۳]. کسی که در راه دیالکتیک گام بردارد از حواس یاری نمی‌جوید، بلکه فقط با نیروی خرد و تنها با یاری جستن از مفاهیم مجرد، به هستی حقیقی همه چیز راه می‌یابد. اگر در این مرحله نیز تا درک ماهیت حقیقی خیر اعلی دست از طلب بر ندارد می‌توان گفت به بالاترین قوه عالم شناختنی‌ها رسیده است؛ چنان‌که در تمثیل خورشید، کسی که به دیدن خود خورشید موفق شود به حد نهایی جهان دیدنی‌ها می‌رسد و این سیر و سلوک، دیالکتیک یا جدل نامیده می‌شود [۲۲].

بر این اساس، خرد آدمی حقایق هستی را بی واسطه و از طریق دیالکتیک به دست می‌آورد و به هنگام تحقیق درباره آن‌ها، جز مفاهیم مجرد، از هیچ چیز دیگر استمداد نمی‌جوید؛ بدین معنا که مفروضات را به جای اصول مسلم نمی‌گیرد بلکه آن‌ها را همان‌که هستند تلقی می‌کند؛ یعنی مفروضات ثابت نشده که می‌توانند مبدأ حرکت و نخستین پله نردبان تحقیق باشند. سپس از مفروضات به سوی آنچه بر هیچ فرضی متکی نیست، یعنی به مبدأ و آغاز همه چیزها صعود می‌کند و به نخستین اصل هستی می‌رسد. پس از آنکه آن اصل نخستین را دریافت، باز می‌گردد در حالی که پیوسته آن اصل را مد نظر دارد. لیکن در طی این راه، از هیچ محسوسی یاری نمی‌جوید، بلکه تحقیق در ایده‌ها به وسیله ایده‌ها انجام می‌گیرد و در پایان کار نیز به ایده‌ها می‌رسد [۲۲].

۳- ارزش شناسی: حکمت سقراط اساساً حکمت اخلاقی و فلسفه زندگی است. او را آغازگر فلسفه اخلاقی می‌دانند. او فیلسوف اخلاق است و به شیوه برهانی و استدلالی مفاهیم و قضایای اخلاقی را تجزیه و تحلیل می‌کند، نه به شکل خطایی یا توسل به سنت‌های جاری. اخلاق و فضیلت هم مشغله ذهنی او بود و هم در شخصیت او آشکار بود. وقتی هاتف معبد دلفی اعلام کرد که سقراط خردمندترین انسان است، سقراط در اندیشه فرو رفت تا وجه آن را دریابد؛ زیرا او باور داشت که چیزی بیش از دیگران نمی‌داند. در واقع، توجه و آگاهی او به جهلش او را از دیگران ممتاز می‌کرد. اما این اقرار به جهل به معنای عدم تعهد او به باورهای اخلاقی نبود. او دارای باورهای اخلاقی محکمی بود. به عبارت دیگر، جهل سقراط غیر از نیهلیسم سوفسطایی است. سوفسطاییان کوشش برای شناخت حقیقت عالم و پدیده‌های آن‌را

¹ Valastos

² Principle of the sovereignty of virtue

سقراط اعلام کرد که باید جهان‌شناسی را کنار گذاشت و به انسان و در حقیقت، به خودشناسی بازگشت. او بیان می‌کرد که پیام‌هایی مخصوص از سرورش غیبی دریافت می‌کند. در کتاب‌های تاریخی آمده است که روزی یکی از دوستان سقراط از سرورش غیبی پرسید که «آیا خردمندتر از سقراط وجود دارد؟». سرورش غیبی پاسخ منفی داد. این واقعه سقراط را برانگیخت تا ببیند که چه چیزی موجب شده تا او خردمندترین انسان باشد؛ در حالی که خود را عالم و دانشمند نمی‌داند. سرانجام به این نتیجه رسید که: او خردمندترین انسان است، زیرا به جهل خود علم دارد و ادعای عالم بودن ندارد؛ از این پس، وی این رسالت را در وجود خود احساس کرد که در جستجوی حقیقت ثابت و یقینی، یعنی حکمت راستین باشد و به همگان نشان دهد که علم حقیقی، یعنی «علم به اینکه نمی‌دانم» [۲۹].

سقراط گفتگو را به شیوه پرسش و پاسخ شروع می‌کرد و در آغاز، خود را با آنچه شخص مقابلش می‌گفت، همراه نشان می‌داد؛ ممکن بود این گفتگو به طول بینجامد، اما سرانجام بحث را به جایی می‌رساند که شخص مقابل به نادانی خود پی می‌برد؛ یعنی به این نتیجه می‌رسید که به راستی، هیچ چیز را درباره شجاعت نمی‌داند و به این صورت، سقراط به او می‌فهماند که اعتراف به نادانی، بزرگترین دانش است؛ این روش، روش «دیالکتیک» نام گرفت [۳۱].

لذا مهم‌ترین موضوع معرفت برای سقراط، شناخت «خود» یا نفس^۱ بود. هیچ چیز برای او در این رتبه از اهمیت نبود. هدف اصلی فعالیت فلسفی او پرورش روح از راه توجه به درون بود. حقایقی که سقراط به یافتن تعریف آنها علاقمند بود عمدتاً مربوط به نفس و احوال و افعال آن بود. از این رو، شناخت مفاهیم انسانی و اخلاقی همچون عدالت، شجاعت و دینداری برای او بسیار اهمیت داشت. برای سقراط، شناخت روح و مواظبت از روح در رأس همه امور قرار داشت. به نظر او، زندگی ارزشمند باید بر اساس معرفت باشد و رفتار و منش انسان بر پایه حکمت و خرد [۲۰].

۲- بررسی سوال دوم پژوهش: نحوه کاربست روش

تدریس سقراطی در فرایند یاددهی - یادگیری

در عصر حاضر، اطلاعات از طریق فناوری‌های پیشرفته به وفور یافت می‌شود. اما صرف داشتن اطلاعات نمی‌تواند مفید و کارساز باشد، بلکه تجزیه و تحلیل و نحوه کاربرد این اطلاعات به کمک تفکر انتقادی نیز بسیار حایز اهمیت است. تفکر انتقادی و خلاق برپایه اطلاعات کافی به تقسیم‌بندی، تجزیه و تحلیل و کاربرد اطلاعات می‌پردازد و بر همین اساس، با کشف قوانین علمی و ارائه نظریه‌های جدید به روند

سقراط به کمک برهان و استدلال، مفاهیم و قضایای اخلاقی را تجزیه و تحلیل کرده و جستجو برای شناخت را بالاترین فضیلت محسوب می‌کرد. بنابراین، آنچه در روش سقراطی اهمیت شایانی دارد رسیدن به خودسنجی است. این صفتی است که هم سقراط و هم مخاطبان او باید از آن برخوردار باشند. سقراط سعی دارد غرور ناشی از جهل مرکب را در مخاطب خود بزدايد و کمی دانسته‌هایش را به او گوشزد کند و خود نیز همچنان به نادانی خود معترف است و غرور ناشی از احساس دانایی را از خود می‌زدايد. ایجاد چنین فضای متواضعانه‌ای در جریان آموزشی، انفعال آموزشی را از بین برده و زمینه رشد اخلاقی انسان را فراهم می‌کند.

۴- انسان‌شناسی: مطالعه سقراط درباره چیستی واقعیت بی‌تأثیر از شرایط زمانه خود نبود. در آن دوران، اغلب تأملات فلسفی از جهان‌شناسی و طبیعت‌شناسی به سوی انسان‌شناسی تغییر جهت داده بودند. بنابراین، سقراط در کاوش‌های خود در باب واقعیت و پاسخ به این سؤال که مهم‌ترین امر واقع کدام است، به سوی انسان و فهم حقیقت وجودی او راه یافت. به‌زعم سقراط، همه واقعیات برای ما یکسان نیستند. یک واقعیت هست که از هر واقعیت دیگری برای من انسانی، شناختش اهمیت بیشتری دارد و آن «خود» من انسانی است. بنابراین، بنیاد تفکرات سقراط و شعار معروف او «خود را بشناس» بود.

آرای سقراطی-افلاطونی یکی از سرچشمه‌های اصلی دوگانه‌انگاری^۱ درباره انسان است. بر این اساس، روح انسان جوهری غیر مادی است که می‌تواند جدا از بدن وجود داشته باشد. روح فناپذیر است و قبل از تولد وجود داشته و به‌طور همیشگی وجود خواهد داشت. افلاطون نفس انسان را دارای سه جزء عقلانی، ارادی و شهوانی می‌داند و جزء عقلانی را وجه تمایز انسان از حیوان به حساب می‌آورد. افلاطون انسان را موجودی اجتماعی می‌داند و معتقد است که با توجه به وسعت نیازهای آدمی، تنها با زندگی اجتماعی بشر به کمال می‌تواند برسد [۲۳].

در زمانی که بیشتر تلاش‌های فلاسفه و متفکران، درباره جهان و چیستی آن بود و اینکه از چه موادی تشکیل شده، سقراط به پیروی از آناکساگوراس به وجود یک عقل کل در جهان معتقد شد که به تبع آن، انسان نیز به عقل آراسته شده است و این امر، وجه امتیاز انسان تلقی می‌شود؛ بنابراین سقراط کار اساسی انسان را شناخت مفاهیم کلی امور توسط قوه عقلانی و به وسیله استقراء دانسته و این علم را در ذات خرد آدمی نهفته می‌دانست [۳۰].

¹ dualism

سقراط نشان داد که افراد ممکن است دارای قدرت و موقعیت بالایی باشند، اما عمیقاً سرگردان و گمراه و غیرمنطقی باشند. از این رو، سقراط با اهمیت دادن به عالم ایده‌ها که دستیابی به آن مستلزم به‌کارگیری قوای عقلانی است، طرح سؤالات عمیق را که موجب تفکر انسان قبل از پذیرش یک ایده می‌شود و نیز اهمیت جستجوی شواهد، آزمایش دقیق، استدلال، و تحلیل مفاهیم اساسی را به ما گوشزد می‌کند. روش او که اینک به پرسش و پاسخ سقراطی معروف است بهترین راهبرد آموزش تفکر انتقادی می‌باشد [۳۴]. مبانی و ویژگی‌های تفکر انتقادی با نظر به اندیشه‌های روشی سقراطی در جدول ۱ آمده است.

تولید علم شدت می‌بخشد. بنابراین، هدف اصلی تعلیم و تربیت در مدارس باید تربیت انسان‌های متفکر و خلاق باشد که به خوبی می‌توانند از اطلاعات استفاده کنند و مدارس باید با ارائه آخرین یافته‌های علمی به دانش‌آموزان کمک کنند تا ضمن یادگیری شیوه‌های استدلال صحیح، به تجزیه و تحلیل و ارزشیابی اطلاعات بپردازند [۳۲] تا برای ورود به عرصه کار و زندگی آماده شوند و در چالش‌های دنیای متغیر کنونی آماده گردند [۳۳].

در این راستا، ریشه‌های خردمندانه تفکر انتقادی قدمتی دیرینه دارد. هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی سقراطی مستلزم این حقیقت است که شخص نمی‌تواند برای دستیابی به دانش و بصیرت عقلی به کسانی که دارای اقتدار هستند متکی باشد.

جدول ۱. تفکر انتقادی با تأکید بر روش سقراطی [۳۵]

عینیت‌گرایی، گستردگی فکر (ذهن باز)، انعطاف‌پذیری، کنجکاوی اندیشمندان، شک‌گرایی معقول، روشمند بودن، سعه‌ی صدر، استقلال فکری، احساس همدلی، شفافیت، استنتاج، مستدل در انتخاب، پشتکار فکری، تحلیلی بودن	اجزاء و عناصر تفکر انتقادی با تأکید بر روش سقراطی
یک فرایند هدف‌دار و منظم است. توانایی نگاه کردن به امور از زوایای مختلف معیار سنجش همه چیز خرد است. به همه چیز به دیده‌ی شک می‌نگرد می‌تواند به راحتی میان اجزاء مختلف یک مجموعه ارتباط برقرار نماید.	ویژگی‌های اصلی تفکر انتقادی با تأکید بر روش سقراطی
پرهیز از تعجیل در قضاوت و داوری عدم پذیرش قطعی یک نظریه تمایل به بازبینی عقیده و موضع فکری خود شروع کردن هر موضوع با طرح یک سؤال و تعریف مسئله	مبانی معرفت‌شناختی تفکر انتقادی با تأکید بر روش سقراطی

است که پرورش تفکر دیگران مستلزم درک ماهیت تفکر توسط مربی است. محور اصلی در اینجا روش معلم است. در واقع، برای ایجاد تحول در نظام تعلیم و تربیت بایستی نقش معلم بازنگری شود؛ زیرا اساسی‌ترین کار در این جریان تغییر نگرش معلم نسبت به آموزش تفکر به‌ویژه تفکر انتقادی است. همچنین، اندیشمندان متعددی سعی داشته‌اند تا با استفاده از روش سقراطی، پیشنهادهایی برای تدریس معلمان ارائه کنند. به‌عنوان نمونه، آنجلی [۳۶] نقش معلمان در استفاده از روش سقراطی در تدریس را چنین می‌داند:

- ۱- تکالیف و سؤالات بزرگ و گسترده را به اجزای کوچک و خرد تبدیل کنند.
- ۲- به‌وسیله پرسیدن سؤالات به رفع ابهام در تفکر شاگردان کمک کنند.
- ۳- سؤالاتی را مطرح کنند که برانگیزاننده تفکر باشند.
- ۴- شاگردان را تشویق کنند تا مطالب و موضوعات را برای یکدیگر توضیح دهند.

تفکر انتقادی و روش گفتگوی اکتشافی^۱ برگرفته از معرفت‌شناسی سقراطی (یا همان دیالکتیک سقراطی) سابقه‌ای طولانی دارد. برای نمونه، آنجلی^۲ [۳۶] راهبردهای اساسی آموزش را تحت عنوان «راهبردهای جهانی آموزش» که فراتر از موضوعات درسی هستند، با توجه به موارد پنج‌گانه زیر معرفی کرده است:

- ۱- نقش معلم
- ۲- پرسش و پاسخ سقراطی
- ۳- نقش بازی و دوباره‌سازی دیدگاه‌های مخالف
- ۴- تجزیه و تحلیل اطلاعات
- ۵- آموزش تفاوت میان واقعیت، دیدگاه و ارزشیابی و قضاوت منطقی به شاگردان.

بنابراین، هدف تعلیم و تربیت باید رشد فکری شاگردان و اعضای جامعه باشد. معلم باید کوشش کند که توانایی تجزیه و تحلیل را در شاگردان ایجاد کند تا آن‌ها بتوانند به استنباط‌های عقلانی صحیح دست یابند. از این رو، معلم در آموزش تفکر انتقادی نقش اساسی دارد. نکته قابل توجه این

¹ Discovery Dialogue

² Angeli

سقراطی هدفمند، کمک‌دهنده است. پرسش سقراطی در راستای هدفمندسازی تدریس، می‌تواند در کندوکاو عمیق یک موضوع یا مفهوم، الزام دانش‌آموزان به روشن‌سازی، دسته‌بندی، تحلیل و ارزشیابی افکار، دیدگاه‌ها و نیز تمیز معلوم از مجهول و ترکیب عوامل و اطلاعات مرتبط، مؤثر باشد؛ زیرا دانش‌آموزان را درگیر بحثی مبسوط و هدفمند می‌کند. بحثی که طی آن کشف، پروراندن و به اشتراک‌گذاردن ایده‌ها و بینش‌ها را تجربه می‌کنند. طرح پرسش سقراطی هدفمند، مستلزم برنامه‌ریزی قبلی، تفکر دقیق در دیدگاه‌های ممکن مرتبط با موضوع، دلایل نتایج، مفاهیم مسئله‌ساز، دلالت‌های ضمنی و نیز پیامدها است.

علاوه بر این موارد، یکی از کاربردهای عملی روش تدریس سقراطی در آموزش و پرورش را می‌توان در فعالیت علمی پارکر و هس^۲ [۳۸] مشاهده کرد. آن‌ها در این زمینه موضوع جالبی را مطرح کرده‌اند: «تدریس با و برای بحث و گفتگو»^۳. نویسندگان مذکور یکی از مهم‌ترین دلایل خود برای پرداختن به موضوع بحث و گفتگو در برنامه‌های درسی و تدریس را امکان تبدیل شدن دانش‌آموزان به افراد دموکراتیک می‌دانند. دانش‌آموزان با این روش می‌توانند در مورد اهدافشان با یکدیگر مشورت و تصمیم‌گیری کنند. آن‌ها از سه نمونه بحث و گفتگو نام برده‌اند که عبارتند از تبادل نظر^۴، سمینار^۵ و مباحثه^۶. ابعاد مختلف این سه نمونه در جدول ۲ به تفصیل آمده است:

جدول ۲. سه نمونه بحث و گفتگو [۳۸]

ابعاد	تبادل نظر	سمینار	مباحثه
هدف	۱- رسیدن به این تصمیم که ما باید چه کاری را انجام دهیم تا به هدف برسیم. ۲- ارتقای نیروی درک و فهم	۱- رسیدن به درک و فهم بیشتر در زمینه یک متن ۲- ارتقای نیروی درک و فهم	۱- رسیدن به توافق در مورد اهداف ۲- ارتقای نیروی درک و فهم
زمینه	موارد ثانوی یا جایگزین ^۷ که با مسایل عمومی مرتبط است.	اثر چاپی یا فیلم انتخاب شده؛ اثر هنری؛ اثر نمایشی؛ عملکردها؛ کارتون؛ پدیده؛ و یا عقیده.	اهداف مرتبط با مسایل عمومی
سؤال اصلی	چه کاری را باید انجام دهیم؟	هدف نویسنده (هنرمند، و ...) چه بود؟	چه نوع جامعه‌ای (کلاس درس) می‌خواهیم داشته باشیم؟
مثال	مجادلات ساختارمند علمی	سمینار سقراطی	تنظیم ^۸ اهداف کلاس درس

است. روش دیالکتیک سقراطی در دیدگاه برخی از مربیان و صاحب‌نظران تعلیم و تربیت به عنوان نیرویی بالقوه برای یادگیری بهتر مطالب درسی بیان شده است. چنان‌که برخی معتقدند که یادگیری دیالکتیک یک پتانسیل بالقوه و کافی

همچنین، پل^۱ [۳۷] برای استفاده معلمان از روش تدریس سقراطی، پیشنهادهای زیر را ارائه نموده است:
الف) خود جوش نمودن تدریس: اگر تدریس معلم آکنده از روح سقراطی باشد، موقعیت‌هایی پیش خواهد آمد که معلم خود به خود از دانش‌آموزان می‌پرسد منظورشان چیست؟ به‌علاوه با آن‌ها بررسی خواهد کرد که چگونه می‌توان فهمید که چیزی درست است یا خیر؟ با این‌که خودجوش بودن تدریس، نیاز به برنامه‌ریزی قبلی ندارد ولی معلمان می‌توانند از طریق آشنایی با پرسش‌های عام سقراطی و کسب هنر طرح پرسش استنتاجی پی‌گیرانه و ارائه پاسخ ترغیب‌کننده و مفید، برای بسیاری از لحظه‌های برنامه‌ریزی نشده تدریس، توانایی خود را ارتقاء دهند.

ب) استفاده از پرسش‌گری اکتشافی: اگر معلمان بخواهند بفهمند که دانش‌آموزان چه می‌دانند، به چه فکر می‌کنند و تفکر آن‌ها درباره موضوع‌های متنوع چیست، پرسش‌گری اکتشافی به روش سقراطی، مناسب است. به‌کمک این روش نه تنها یک موضوع و یا مفهوم، بلکه طیف وسیعی از موضوع‌ها و مفاهیم به هم مرتبط طرح و کندوکاو می‌شود، بدون این‌که نیازمند کم‌ترین برنامه‌ریزی و یا تفکر قبلی باشد.

ج) هدفمندسازی تدریس: در غالب اوقات که تدریس در پی پوشش حوزه و یا موضوعی خاص است، پرسش

همان‌گونه که در مبنای معرفت‌شناختی سقراط اشاره شد، گذر از مرحله پندار و دست‌یابی به معرفت حقیقی، به‌وسیله قوه خرد و اندیشه و با استفاده از روش دیالکتیک (یا همان گفتگوی سقراطی)، مهم‌ترین وظیفه معرفتی آدمی

^۱ Poul

^۲ Parker & Hess

^۳ Teaching with and for discussion

^۴ Deliberation

^۵ Seminar

^۶ Conversation

^۷ Alternatives

^۸ Setting

توانسته است از طریق تغییر فضای ارتباطی، کلاس درس را از رابطه یک سویه میان هر شاگرد و معلم، به فضای تعامل و همکاری بدل نماید. آنچه به صورت احساس مسئولیت درون گروهی برای مشارکت کنندگان در گروه‌ها اتفاق افتاده و با بیان تغییر رابطه سلطه‌گرایانه و رسمی به سوی وظیفه مشترک همه برای بررسی نقادانه موضوع، ارائه شده است. درحالی‌که طرز نشستن گرداگرد و ارتباط چشمی میان تک تک افراد در هنگام بحث، ضمن آنکه امکان بیشتر تعامل میان فردی را فراهم ساخته، وضعیتی از موقعیت برابر برای همه را طراحی کرده است که افراد را به سوی همکاری و مشارکت بیشتر هدایت می‌کند [۴۰]. در این میان، مربیان با نظر به شعار «خود را بشناس» سقراط، می‌توانند توجه نقادانه دانش‌آموزان را به رفتارها و دیدگاه‌های خود جلب کرده و آنها را به اصلاح و تکمیل ویژگی‌های شخصیتی خود و پرورش فضایل اخلاقی همچون عدالت، شجاعت، همدلی و سخاوت دعوت کنند.

در استراتژی‌های آموزشی برای تحریک و بارور شدن تفکر است به نحوی که فراگیران را تحریک می‌کند تا در فرایندی برتر از درجات بازگویی دانش قرار گیرند.

همچنین، پاول [۳۳] دیالوگ سقراطی را به عنوان روشی برای یادگیری مورد توجه قرار داده است. وی معتقد است که دیالوگ، آنچه برای ارزیابی دیدگاه‌های دیگران را لازم است مهیا می‌سازد و باعث می‌شود تا بهتر بتوان با دیگران ارتباط برقرار نمود و تفکر آنان را بررسی کرد. دیالوگ به عنوان یک الگوی آموزشی در یادگیری مشارکتی نمایان می‌شود و با این روش، یادگیری فعال و مهارت‌های عالی تفکر با یکدیگر اتفاق می‌افتد و باعث رشد فکری و ذهنی فراگیران می‌شود. برخی پژوهشگران نیز بین سیرت اخلاقی اساتید با تحقق آموزش مبتنی بر دیالوگ، رابطه بالایی یافته‌اند [۳۹].

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، استفاده از روش گفتگوی سقراطی، از منظر ارزش‌شناسی، مستلزم رعایت فضایی همچون مشارکت دوسویه، تعامل سازنده با دیگران، و احترام به دیدگاه‌های گوناگون است. آموزش به شیوه بحث سقراطی

جدول ۳. دلالت‌های مبانی فلسفی تدریس سقراطی در فرایند یاددهی- یادگیری

مبانی فلسفی	دلالت‌های مبانی فلسفی در فرایند یاددهی- یادگیری
هستی‌شناسی	اهمیت یافتن جهان معنا و ایده‌ها لزوم استفاده از دیالکتیک (سیر به جهان معنا) در فرایند یادگیری
معرفت‌شناسی	تفکر انتقادی یادگیری مشارکتی تقویت قوه فکر و منطق دانش‌آموزان
ارزش‌شناسی	آشنایی با فضیلت‌ها در مدارس احترام قائل شدن به دیدگاه‌های گوناگون تقویت ارزش‌هایی همچون تعامل و مشارکت
انسان‌شناسی	کنکاش و نقد پیوسته دانش‌آموزان درباره رفتار و دیدگاه خود لزوم پرورش اخلاق انسانی همچون عدالت و همدلی

پیشرو روشی است که امروزه آن را روش گفتگو یا روش سقراطی می‌نامند. روش آموزش سقراطی را می‌توان روش فعال^۱ نامید؛ زیرا سقراط به جای آنکه نظر خود را به شاگرد تحمیل و یا به ذهن او القا کند، سعی می‌کرد تعلیم را از جایی که مورد علاقه مخاطب است آغاز کند و او را به کوشش برای درک مطلب یا حل مسأله مورد بحث سوق دهد.

باید به این نکته اذعان داشت که انسان برای زندگی در دنیای پرچالش و پرتحول امروز نیازمند مهارت‌های فکری سطح بالا می‌باشد. از جمله این مهارت‌ها تفکر انتقادی است که به تعبیری فرایند تفکر درباره تفکر و ارزیابی هشیارانه فرد از افکار خود است. چنین مهارتی تنها از طریق آموزش و تمرین قابل دستیابی است. یکی از قدیمی‌ترین و درعین حال کارآمدترین روش‌ها برای آموزش تفکر انتقادی، «روش

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که سقراط در عالم معرفت، نخستین کاشف مفهوم کلی و تعریف امور به مدد این مفهوم و نیز روش استقراء بود، در عالم تعلیم و تربیت نیز با افکار و اعمال خود اصول و روش‌هایی را به دست داده است که در حقیقت مبانی ماندگار آموزش و پرورش را تشکیل می‌دهد. در حقیقت وی نخستین کسی است که به این نکته پی برد که جامعه‌ای سعادتمند است که بر پایه عدالت استوار باشد و رهبران آن عدالت را بشناسند و برای اجرای آن تربیت شده باشند. سقراط معلم را وجدان عصر خویش می‌داند و وظیفه اساسی او را بیدار کردن روح شاگرد و آگاه ساختن او می‌شمارد. به نظر سقراط، آموزش و پرورش خاص طبقه معینی نیست و همه افراد می‌توانند و باید از آن بهره‌مند شوند. سقراط

^۱ Active method

داده‌اند.

یکی از مهم‌ترین نقدها به روش سقراطی از سوی فیلسوفان تحلیلی تعلیم و تربیت مطرح شده است. آن‌ها طرح سؤالات سقراط را «جهت‌دار» و حاوی پیش‌فرض دانسته و روش او را القایی می‌دانند. شفیلد [۴۱] پس از آن که فلسفه را مقدمتاً «فرآیند یا جریان سؤال کردن» تعریف می‌کند، از سقراط به‌عنوان پیشگام این جریان نام می‌برد که در جستجو برای نیل به دانش حقیقی از فن پرسش و پاسخ استفاده می‌کرد که به نام روش سقراطی شهرت یافته است. به‌زعم او، سقراط برای روشن ساختن عقاید افراد، یا به‌قول خود او «برای آزاد ساختن ذهن آنان از خطا» سؤال مطرح می‌کرد. او سعی داشت با سؤال کردن، ذهن خود و دیگران را از عقاید از پیش تصور شده‌ای که اغلب مانع فهمیدن است آزاد سازد. اما شفیلد به نقد سقراط روی آورده و اظهار می‌دارد که «با این وصف، در این‌جا باید یکی از بزرگ‌ترین نقایص روش سقراطی را مورد توجه قرار دهیم: این نقص آن است که به سادگی می‌توان سؤالات تقلبی^۱ عنوان کرد. سؤالات تقلبی آن‌هایی هستند که مخاطب را وادار می‌سازند تا پاسخ‌هایی متناسب با منظور ما بدهد. در دادگاه به این قبیل سؤالات «جهت‌دار^۲» یا «هدایت کننده» می‌گویند، و قاضی به دادستان یا وکیل مدافع اجازه نمی‌دهد در مواجهه با شهود این‌گونه سؤالات را مطرح کنند، زیرا این قبیل سؤالات شهود را به گفتن «بلی» یا «نه» وادار می‌سازد و در واقع این پاسخ‌ها را به آنان القاء می‌کند». به‌عنوان مثال، هنگامی که یکی از قربانیان سقراط پی می‌برد که سؤالات بر او تحمیل شده است، بسیار خشمگین می‌گردد و می‌گوید: «این توطئه است، سقراط! تو نظریه مرا به شیوه‌ای که به ساده‌ترین وجه باعث نابودی آن می‌شود مطرح می‌کنی». رایل نیز مطرح کردن این‌گونه سؤالات را نامطلوب می‌داند و اظهار می‌دارد که هرگاه مفروضات، تعصبات و پیش‌داوری‌های خودش را در دیگران می‌بیند بسیار خشمگین می‌شود [۴۱].

هرچند اشکال مطرح شده جای تأمل بسیاری دارد، اما به‌نظر می‌رسد در این‌جا باید میان خود روش و به‌کارگیرنده روش تمایز قائل شویم. این روش بسان تمامی روش‌های دیگر صرفاً ابزاری است که می‌توان از آن به طرق مختلف بهره برد؛ حسن استفاده و سوء استفاده می‌تواند نتایج متفاوتی به بار آورد. به‌کارگیری ناصواب این روش نماینده ضعف‌های ذاتی آن نمی‌تواند باشد؛ ضمن این‌که فهم کامل روش سقراطی در مجموعه اندیشه‌های خود سقراط که تأکید بسیاری بر فضیلت

پرسشگری سقراطی» است. روش سقراطی که به نام‌هایی چون روش افلاطونی و دیالکتیک نیز خوانده شده، روشی برای مباحثه است که بر اساس سؤال و جواب متوالی و هدفمند بنا شده است، به‌طوری که با اختیار موضع طرف مقابل، ابتدا موافقت و همراهی او جلب شود و سپس تناقضات استدلال‌های او آشکار و با استفاده از موضع خود شخص، مدعایش رد شود. در این راستا، روش تدریس سقراطی که تفکر دانش‌آموزان در خلال آن استخراج و کاویده می‌شود، به دانش‌آموزان امکان می‌دهد تا با آشکار ساختن تفکر خود، آن را بپرورانند و ارزیابی کنند. تدریس سقراطی با ترغیب دانش‌آموزان به کاستن از سرعت فکر کردنشان و دقیق شدن روی آن، به آنان فرصت می‌دهد تا ایده‌های خود (یعنی باورهای خود) که به‌طور خودجوش پیدا کرده‌اند و آن‌هایی که در مدرسه آموخته‌اند) را بپرورانند و محک بزنند.

در واقع، بحث سقراطی اهداف مشخص و راه‌های مشخصی برای دستیابی به آن‌ها دارد. در حقیقت، هر بحثی، یا به عبارتی هر تفکری که به‌وسیله پرسشگری سقراطی هدایت شود ساختمانمند است. بحث یا تفکر ساختمانمند شده است تا فکر دانش‌آموز را از ابهام به روشنی، از نامستدل به مستدل، از نهفته به آشکار، از بررسی نشده به بررسی شده، از ناسازوار به سازوار و از ناگفته به بازگفته برسانند. اگر کسی بخواهد مشارکت در بحث را یاد بگیرد، باید یاد بگیرد به آنچه دیگران می‌گویند با دقت گوش کند و در جستجوی دلایل و شواهد باشد و مفروضات را شناسایی و درباره آن‌ها تأمل کند و دلالت‌های ضمنی و پیامدها را دریابد، مثال‌ها، شباهت‌ها و ایرادها را جستجو کند و خلاصه، به دنبال کشف دانسته‌های واقعی و تمیزدادن آن‌ها از باورهای صرف باشد.

تاکنون متفکرین بسیاری در طول تاریخ به تحسین و تبلیغ روش سقراطی پرداخته‌اند. لیکن، از آن‌جا که نگاه انتقادی نسبت به هر موضوعی می‌تواند باعث رشد و اعتلای آن گردد، اندیشمندان و فیلسوفان دیگری نیز وجود داشته‌اند که در کنار توجه به محاسن این روش، با نگاهی انتقادی به آن پرداخته و معایب و اشکالات آن را نیز از نظر دور نداشته‌اند [۱۰]. به‌عنوان نمونه، برخی ادعان داشته‌اند به‌کارگیری این روش برای نوجوانان و جوانانی که زمینه‌سازی فرهنگی مناسبی برای آن‌ها صورت نگرفته است می‌تواند بسیار خطرناک باشد؛ در مقابل، گروهی معتقدند که این روش می‌تواند زمینه‌ساز خوبی برای پرورش تفکر انتقادی از همان دوران کودکی باشد؛ بعضی نیز پیشنهاد ادغام این دو نظر را

¹ Loaded Questions

² Loading Questions

و اخلاق داشت، امکان‌پذیر است.

همچنین، در طول تاریخ اندیشه غرب، فیلسوفان و مربیان بسیاری بوده‌اند که در صورت‌بندی اندیشه‌های خود تأکید زیادی بر زبان و گفتگو داشته‌اند [۴۲] که از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به «یورگن هابرماس»^۱ و «مارتین بوبر»^۲ اشاره داشت. از آن‌جا که گفتگو در روش سقراطی نیز نقش محوری دارد، می‌توان به مقایسه شیوه‌های گفتگو از نظر این متفکرین با سقراط پرداخت. یورگن هابرماس، روشنفکر و فیلسوف اجتماعی آلمانی تبار، یکی از منادیان گفتگو در عصر حاضر است. او با ارائه یکی از مهم‌ترین نظریات خود با عنوان «عقلانیت و کنش ارتباطی» نقش مهمی در بازتعریف ارتباطات سالم انسانی داشته است. بنابراین، مفهوم گفتگو برای هابرماس یک مفهوم کلیدی در اندیشه‌های او به حساب می‌آید. یکی از آثار مطلوب نظریه‌ی هابرماس در پاسخ به این سؤال به وجود آمد که «چگونه می‌توان انحراف از بحث یا عدم تفاهم نظام‌دار را فهمید؟ و در کدام شرایط، توافق و اجماع حقیقی حاصل می‌شود؟». او برای پاسخ به این سؤال به توضیح چگونگی ایجاد وضعیت کلامی مطلوب می‌پردازد؛ وضعیتی که کنش ارتباطی در آن، در حد اعلا‌ی آزادی و بدون اجبار و انحراف و تحریف است. در جریان کنش ارتباطی، هر کنش‌گر متعهد است تا صادق و صمیمی باشد و در قبال مفهوم‌مندی و معنادار بودن سخن یا پاره‌گفتارها متعهد است و از حق سخن‌گفتن برخوردار می‌باشد. وجود چنین شرایطی تنها در «وضعیت آرمانی گفتار»^۳ صورت می‌پذیرد. وضعیتی که در آن، افراد به «نیروی استدلال برتر» متوسل می‌شوند [۴۳].

اباذری [۴۴] در بیان خصوصیات این وضعیت به «تعامل بدون اجبار، ترس، فشار و حقه»، «برابری ابزار و امکانات و شانس‌ها برای همگان»، «وجود هر سه بعد صدق، صحت و صداقت»، «نشانه جامعه مطلوب و سالم بودن» اشاره داشته و نتیجه منطقی آن را «حقیقت» دانسته و تنها استدلال‌هایی را در این وضعیت پیروز میدان می‌داند که نشانی از حقیقت داشته باشند. مارتین بوبر، یکی از فلاسفه یهودی اگزیستانسیالیست، متفکر دیگری است که درباره گفتگو صاحب نظر است. او تأکید داشت که کودک هرگز با اجبار و تحمیل و تلقین نمی‌تواند به معارف و هنجارها دست‌یابد. از نظر او، معلم باید نوعی از گفتگو را به‌وجود آورد تا دانش‌آموز به‌راحتی بتواند با دیگران صحبت کرده و با آنها ارتباط برقرار کند. او همانند دیویی وظیفه معلم را کمک به مشارکت فرد

در اجتماع می‌دانست [۴۵] در این‌جا طرفین گفتگو دارای ارزش و احترام متقابل هستند و رابطه برابر من- تو به هیچ وجه خدشه‌دار نمی‌شود. معلم پاسخ سؤالات را از قبل نمی‌داند و فقط موقعیتی مناسب ایجاد می‌کند تا طی آن دانش‌آموزان بتوانند ذهنیت خویش را ابراز دارند.

اگرچه ظاهراً این‌گونه به نظر می‌رسد که اندیشه هابرماس در این زمینه شباهت زیادی با روش سقراطی دارد [۴۶] اما تفاوت ظریفی در این‌جا وجود دارد؛ و آن این‌که «سقراط دانش و معرفت را ودیعه‌ای در درون هرکس می‌دانست که معلمان وظیفه دارند آن را به شیوه مذکور به یاد آورده و تذکر دهند، لیکن در اندیشه هابرماس، معرفت امری اکتشافی و یا دریافتنی نیست که توسط هر شخص قابل وصول باشد، بلکه معرفت امری بین‌الذنهانی است که بایستی افراد مختلفی با گفتگو و بحث بر سر آن به توافق و اجماع برسند» [۴۷].

بنابراین، در دیدگاه هابرماس و بوبر، همه افراد و شرکت‌کنندگان در گفتگو در سطح یکسانی قرار داشته و کسی نسبت به دیگران ارجح نبوده و سگان پیش‌برنده بحث فقط در دستان یک‌نفر نیست. همچنین، حقیقت از پیش معلوم نبوده و هیچ‌کس برای درک آن شایسته‌تر از دیگری نیست؛ و این تلاش مشترک و هم‌سوی افراد است که آن‌ها را به درک جدید و متفقی از حقیقت رهسپار می‌کند. شاید بتوان این‌گونه گفت که در این دو دیدگاه همه شرکت‌کنندگان در بحث به‌گونه‌ای سقراطوار به یک‌دیگر کمک کرده تا به جهل‌ها و ضعف‌های خود آشنا شده و گامی جلوتر روند. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد که اندیشه‌های گفتگویی هابرماس و بوبر در تکمیل اندیشه و روش سقراطی، بر ضرورت ایجاد فضایی مناسب، همراه با عدالت و آزادی و دور از هرگونه اجبار و تحمیل و سلطه، برای گفتگو دلالت داشته و امکان سوء استفاده از آن‌را کاهش داده‌اند.

¹ Jurgen Habermas

² Martin Buber

³ Ideal Speech Situation

منابع

- Rappe, S. & Kamtekar, R. (Eds.). A Companion to Socrates. U.K.: Blackwell.
- ۱۶- چناری، مهین (۱۳۷۸). روش سقراطی به منزله راهبردی برای تربیت شهروندی. نوآوری‌های آموزشی، شماره ۲۷.
- ۱۷- کومبز، ج. آر. و دنیلز، ل. آر. بی. (۱۳۸۷). پژوهش فلسفی: تحلیل مفهومی. ترجمه خسرو باقری. در ادموند سی. شورت (ویراستار)، روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی. تهران: سمت.
- ۱۸- هاگرسون، نلسون. ال. (۱۳۸۷). کاوشگری فلسفی: نقد توسعه‌ی. ترجمه محمد جعفر پاک‌سرشت. در ادموند سی. شورت (ویراستار)، روش‌شناسی مطالعات برنامه درسی. تهران: سمت.
- 19- Walton, D. (1999). The New Dialectic: A Method of Evaluating an Argument Used for Some Purpose in a Given Case. *ProtoSociology*, 13, PP. 70-91.
- ۲۰- فنایی اشکوری، محمد (۱۳۸۹). سقراط در جستجوی حقیقت، مجله معرفت، سال ۱۹، شماره ۱۵۹.
- ۲۱- طوسی، محمدعلی (۱۳۵۴). تاریخ آموزش و پرورش باختر، تهران: انتشارات دانشگاه سپاهیان انقلاب.
- ۲۲- افلاطون (۱۳۶۷). دوره کامل آثار افلاطون، ترجمه محمد حسن لطفی تبریزی، تهران: انتشارات خوارزمی.
- ۲۳- میرزامحمدی، محمدحسن (۱۳۸۳). بررسی مقایسه‌ای اندیشه‌های فلسفی افلاطون و فارابی، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، سال ۴۷، شماره ۱۹۱.
- ۲۴- افلاطون (۱۳۵۰). مجموعه آثار، جلد دوم (فایدروس)، ترجمه رضا کاویانی و محمد حسن لطفی، تهران: انتشارات ابن‌سینا.
- ۲۵- افلاطون (۱۳۳۵). جمهور، ترجمه فواد روحانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- 26- Stump, S. E. (1996). Socrates. New York: McGraw-Hill.
- 27-Taylor, A. (1999). Plato, the man and his work. London: Methuen.
- 28- Valstos, G. (1991). Socrates: ironist and moral philosophy. New York: Cornell University Press.
- ۲۹- میرزامحمدی، محمدحسن؛ زیباکلام مفرد، فاطمه، صحبت‌لو، علی (۱۳۹۱). نظریه آزادی و آموزش و پرورش آزاد، تهران: انتشارات دانشگاه شاهد.
- ۱- جهانگیری، محسن (۱۳۸۱). سقراط حکیم از دید حکمای ایرانی، در: مجموعه مقالات سمینار سقراط فیلسوف گفتگو، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- ۲- نقیب‌زاده، میرعبدالحسین (۱۳۷۲). درآمدی به فلسفه، تهران: انتشارات طهوری.
- ۳- مجتهدی، کریم (۱۳۸۱). گفتگو و سکوت نزد سقراط، در: مجموعه مقالات سمینار سقراط فیلسوف گفتگو، تهران: مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
- ۴- گاتری، دبلیو. کی. سی. (۱۳۷۵). فلاسفه یونان، از طالس تا ارسطو، ترجمه حسن فتحی، تهران: انتشارات فکر روز.
- ۵- درویشی، داریوش (۱۳۹۰). تمایز روش دیالکتیکی سقراط و افلاطون، منطق پژوهی، سال ۲، شماره ۲.
- ۶- داوری اردکانی، رضا و سوسه‌بایی، پری (۱۳۹۱). سقراط افلاطون کیست؟، مجله تاریخ فلسفه، سال ۲، شماره ۱.
- ۷- پاتونچکا، یان (۱۳۸۵). سقراط: آگاهی از جهل، ترجمه محمود عبادیان، تهران: هرمس.
- 8- Saran, R. & Neisser, B. (Eds.) (2004). Enquiring minds: Socratic Dialogue in Education, U.K.: Trentham Books.
- 9- Nelson, L. (1949). Socratic Method and Critical Philosophy, Translated by Thomas K. Brown & G. Cumberlege, London: Oxford University Press.
- 10- Rud, A. (1997). The Use and Abuse of Socrates in Present Day Teaching, *Education Policy Analysis Archives*, 5(20).
- 11- Paraskevas, A. & Wickens, E. (2003). Andragogy and the Socratic Method: The Adult Learner Perspective, *Journal of Hospitality, Leisure, Sport and Tourism Education*, 2(2): 4-14.
- 12- Lege, J. (2005). Socrates Meets the 21st Century, *Teaching Mathematics and Its Applications*, 24(1), PP. 29-36.
- 13- Mitchell, S. (2006). Socratic Dialogue, the Humanities and the Art of the Question, *Arts and Humanities in Higher Education*, 5(2), PP. 181-197.
- 14- Boghossian, P. (2006). Socratic Pedagogy, Critical Thinking, and Inmate Education, *Journal of Correctional Education*, 57(1), PP. 42-63.
- 15- Mintz, A. (2006). From Grade School to Law School: Socrates' Legacy in Education. In. Ahbel-

- ۳۰- کاردان، علیمحمد (۱۳۸۱). سیر آراء تربیتی در غرب، تهران: انتشارات سمت.
- ۳۱- کاپلستون، فردریک (۱۳۷۵) تاریخ فلسفه، ترجمه جلال‌الدین مجتبیوی، تهران: انتشارات سروش.
- ۳۲- کومیز، فیلیپ (۱۳۷۳). بحران جهانی تعلیم و تربیت. ترجمه فریده آل‌آقا، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- 33- Paul, R. (1993). Critical thinking: What every person needs to survive in a rapidly changing world. Rohnert Park, CA: Center for Critical Thinking and Moral Critique at Sonoma State University.
- 34- Critical Thinking Organization (2000). A brief history of the idea of critical thinking. Available at: <http://c.t.rog/university/cthistory,nllk>.
- ۳۵- محمدی پویا، فرامرز (۱۳۹۱). تبیین مبانی معرفت‌شناختی تفکر انتقادی با تأکید بر روش سقراطی، سومین همایش علمی پژوهشی علوم تربیتی و روان‌شناسی آسیب‌های اجتماعی و فرهنگی ایران.
- 36- Angeli, C. M. (1999). Examining the effects of context-free and context-situated instructional strategies on learners' critical thinking. [Dissertation]. Bloomington: Indiana University.
- 37- Poul, R. (1995). Socratic Questioning and role-playing foundation for critical thinking. Santa Rosa, CA: Foundation for Critical Thinking.
- 38- Parker, C. W; Hess, D. (2001). Teaching with and for Discussion. Teaching and Teacher Education, 17(2), PP. 273-289.
- ۳۹- نیستانی محمدرضا، نصرتی هشی کمال، متقی زهره، طیبی فاطمه سادات (۱۳۹۴). بررسی ارتباط بین سیرت اساتید با آموزش مبتنی بر دیالوگ (مطالعه مورد: دانشگاه اصفهان). پژوهش‌های آموزش و یادگیری (دانشور رفتار). سال ۲، شماره ۷، صص ۱-۱۶.
- ۴۰- حاج حسینی، منصوره (۱۳۹۴) اثربخشی آموزش به شیوه بحث سقراطی بر گرایش به تفکر انتقادی، فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روان‌شناختی، سال ۶، شماره ۴، صص ۷۸-۵۹.
- ۴۱- شفیلد، هری (۱۳۷۵)، کلیات فلسفه آموزش و پرورش، ترجمه غلامعلی سرمد، تهران: نشر قطره.
- ۴۲- محمدی چابکی رضا (۱۳۹۴). تبیین جایگاه زبان در تقویت مبانی، تصریح اهداف و توسعه‌ی وسایل تربیت. پژوهش‌های آموزش و یادگیری (دانشور رفتار). سال ۲، شماره ۷،
- صص ۱۹۹-۲۲۰.
- ۴۳- هابرماس، یورگن (۱۳۸۴). نظریه کنش ارتباطی، جلد اول: عقل و عقلانیت جامعه، ترجمه کمال پولادی، تهران: مؤسسه انتشاراتی روزنامه ایران.
- ۴۴- اباذری، یوسف (۱۳۷۷). خرد جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات طرح نو.
- ۴۵- گرین، ماگزین (۱۳۷۸). فلسفه و تدریس (کاربرد نظریه‌های فلسفی در تدوین الگوهای تدریس)، ترجمه مهدی سجادی، در: مهدی سجادی (تألیف و ترجمه)، چند مبحث اساسی در فلسفه تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- ۴۶- نامور وانسلفی، یوسف (۱۳۸۳). اندیشه‌های فلسفی یورگن هابرماس و دلالت‌های تربیتی آن، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه تربیت معلم.
- ۴۷- محمدی چابکی، رضا (۱۳۸۶). تبیین دلالت‌های تربیتی اندیشه‌های هابرماس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد در رشته تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شاهد.